

ضرورت تصفیه و پاک سازی احادیث
متمنی جواب از آقای عبدالعلی نور احراری
دکتور محمد فرید یونس

پیشگفتار

درین چند سال اخیر غوغای جهانی در مورد صدق احادیث شریف در جامعه افغانی خارج از افغانستان به پا خاست. من از آقای عبدالعلی نور احراری مترجم صحیح بخاری سه سال قبل دعوت کردم تا در یک مناظره تلویزیونی سهم گیرد و در مورد اشتباهات که در احادیث رخ داده است، مردم را قانع سازد. بعد از سه سال چون جنجال زیاد شد بالاخره حاضر شد تا درین مناظره مطبوعاتی حاضر شود. تلویزیون که من خدمت می‌کنم خود کار ثبت میکند و حالا مانند سه سال قبل در یک استودیو نیستم. بعد از موافقه آقای احراری، من نتوانستم مخارج تمویل برنامه تلویزیونی را دریافت کنم زیرا برنامه باید از یک منبع تمویل میشد و در عین زمان یک عده دوستان گفتند که با اینکه برنامه در سرتاسر جهان پخش می‌شود اما بهتر است تبصره‌ها در مورد حدیث کتبی به نشر رسد زیرا اول اینکه همه مردم برنامه را خواهند دید و ما یک آرشیف از ثبت برنامه‌ها که در اختیار مردم به شکل عمومی باشد، نداریم و دوم اینکه نشر آن پایدار خواهد ماند.

غوغای سؤال بر انگیز حدیث زیاد تر از جانب سیکولرها دامن زده شد نه طبقه مذهبی. زیرا طبقه مذهبی احادیث را بدون چون و چرا قبول کرده اند. موقف طبقه مذهبی به کفر گرفتن آنانی بود که بر علیه حدیث قد اعلم کرده بودند. مترجم این احادیث از موقف خود پایین نه شد که اعتراف کند بسیاری مطالب که در صحیح بخاری زیر عنوان حدیث پیامبر آمده است خلاف قرآن و عدالت اسلامی است و باید از متن کشیده شود. یک عده مطلق حدیث را رد می‌کردند و هنوز هم رد میکنند و یک عده بالای احادیث جنجال بر انگیز انتقاد داشتند و اما نه می‌گفتند که مسلمان نیستند. به هر حال، برخورد مذهبیون نه عالمانه بود و نه اسلامی. طبقه مذهبی همین توقع را دارد که نباید احادیث را زیر سؤال برد زیرا گناه عظیم را شخص مرتکب میشود. اما این را سؤال نه می‌کنند که چرا یک مطلب که امروز ثابت شده است غلط است یک شخص قبول کند؛ چه خاصه که خود را گنهگار حساب کند. این جانب که نه مذهبی هستم و نه سیکولر و اما به اسلامیت خود افتخار میکنم خواستم تا موضوع بررسی شود از اینکه قبول شود و یا رد شود. در گذشته کم و بیش در مورد نوشتن و اما سر و صدای مذهبیون فروکش نکرد زیرا مذهبیون به تحقیقات نو اعتقاد ندارند. تا اینکه آقای فضل غنی مجددی با اینکه رشته تحصیلی اش اسلام شناسی نیست و در رشته تاریخ تحصیل کرده و اما درین بیست سال اخیر منحصراً یک پژوهشگر اسلامی عرض اندام کرده است، و از دوستان نزدیک مذهبیون است بالاخره از موقف صد ساله خاندانی مذهبی خود بیرون شد و در کتاب اخیر خود زیر عنوان «روش فکر معاصر اسلامی» (2016)، بعضی مطالب را اعتراف کرد. در صفحه 200 می‌نویسد، «نشر خرافات با اسم دین مانند قرائت صحیح البخاری در اوقات مشکلات و غیره فرهنگ اسلامی را صدمه داد.» در صفحه 199 خطاب به مجاهدین و رهبران احزاب اسلامی می‌نویسد: «و[از] سکوت دانشمندان و عقب گرایی علماء حرف نه می‌زنند.» در موضوع بحث این نوشتار جناب مجددی در صفحه 193 می‌نویسد: «احادیث موضوعی و غیر صحیح داخل کتب احادیث گردیده و علماء در تصفیه و پاک سازی آن توجه نکرده اند.» چون جناب فضل غنی مجددی از یک خانواده سرشناس مذهبی افغانستان است و دوم اینکه مردم افغانستان مردم قومی و قبایلی است و در فرهنگ قومی و قبایلی خویش خوری و دوستی‌های که به اساس منافع اجتماعی و قومی دو طرف باشد، سرشناسی خانوادگی و تعصب بر علیه تمدن و بی‌عدالتی اساس جامعه را میسازد، نه قانون و عدالت؛ لذا نزدیک ترین دوست آقای مجددی، جناب عبدالعلی نور احراری مترجم صحیح بخاری سکوت اختیار کرد و در مقابل دوستش لب از لب نگشود و دیگر دوستان آقای مجددی که در تلویزیون ها برنامه دارند هم سکوت اختیار کردند که این سکوت جفا به دین و گمراهی مردم بود. مشکل جامعه ما همین است که به خاطر قوم گرایی، خویش خوری و دوستی، امروز قاری قرآن، محقق تحصیل یافته، خطیب مسجد همه و همه نه تنها دین را مصالحه کرده‌اند بلکه مردم را در حالت دُگم یعنی تعصب مذهبی و گمراهی قرار داده اند

مقدمه

احادیث حضرت رسول اکرم (ص) یک صد و پنجاه سال بعد از رحلت پیشوای اسلام جمعه آوری شده است.

احادیث توسط مردم یکی به یک دیگر نقل قول شده است. راوی یک انسان عادی بوده و کسی که جمع آوری کرده هم یک انسان عادی بوده است. احادیث در اصل یک بخش از تاریخ اسلام است که توسط اشخاص گوناگون یک صد و پنجاه سال بعد از رحلت پیشوای اسلام جمع آوری شده و بالاخره به رشته قلم در آمده است. ” فقیهان مسلمان در باره این حدیثها که به ما رسیده مدتها مشاجره داشته‌اند از آنرو که پس از وفات پیامبر [ص] ، قسمت اعظم عربان خواندن و نوشتن نه میدانستند از یزید تاریخ عرب تا مدتها بعد تدوین نشده بود و همین مردم بی‌خبر از قرائت و کتابت بودند که احادیث پیامبر [ص] را نقل کردند و دهان به دهان گفتند و تغییر و تحریف فراوان در آن راه یافت که فهم حدیث را مشکل کرد و از معنی بگردانید و شرایط خاص وقوع یا ادای آنرا ساقط کرد و آشفته‌گی از حد گذشت. اگر سوء نیت و تحریف و جعل عمد را نیز بر آن بیفزایند نتیجه هول انگیز میشود.“

(تاریخ اسلام اثر دکتر حسن ابراهیم حسن صفحه 284-85 جلد دوم). علم دین و علم تاریخ از نگاه اکادمیک از علوم انسانی به شمار می‌رود نه علوم اجتماعی. در علوم انسانی زیاد تر پشت کار، استعداد و علاقمندی مطرح است و اما در علوم اجتماعی باید محقق تیوری های جامعه شناسی را بداند تا جامعه شناس شود. پس وجه مشترک تاریخ و حدیث از نگاه علوم انسانی این است که هر دو، تاریخ و حدیث، توسط انسان‌ها نوشته شده است بدون اینکه طراحان و بازیگران تاریخ حضور داشته باشند تا مطالب نوشته شده را خودشان بررسی کرده باشند. انسان‌ها روحيات خود را دارند و علایق شان تفاوت دارد. سطح زندگی اقتصادی و فرهنگی شخص در دید و بینش و تراوش ذهنی او نقش ارزنده دارد. از یزید ، از نگاه منطق علم تحقیقات، انسان خالی از اشتباه و خطا نیست که سخن پیامبر یک صد و پنجاه سال بعد از رحلت، دقیق نقل قول شده باشد و یا اشتباه صورت نگرفته باشد که این مطلب را در متن خواهیم دید

پیامبر اسلام (ص) شخص خودشان احادیث را بررسی نکرده است چنانچه قرآن مجید را که کاتب می‌نوشت بررسی میکرد. ازین رو مشکلات در احادیث است زیرا سخن مستقیم پیامبر به مردم نیست بلکه سخن پیامبر از دهن شخص دیگری نقل قول شده است و به اصطلاح ادبی داستان حدیث ”بوسه به پیغام است“. درین مختصر ، خواه مخواه ما نه می‌توانیم که همه احادیث را غربال کنیم و خوب را از خراب تمیز کنیم اما به چند مثال اکتفا می‌کنیم تا ثابت کرده باشیم که حدیث نادرست و غلط و یا حدیث که اصول اثبات آن درست نیست باعث بی‌عدالتی ، نفاق بین مسلمانان و بد نامی اسلام شده است

اساس کار این تحقیق کوتاه علم تحقیق است که بار اول قرآن به ما آموخت. بلی! علم تحقیق را برای بار اول به ما قرآن آموخت نه اینکه از دانشگاه‌های عصر حاضر ما آموخته باشیم. علم تحقیق از نگاه قرآن عبارت است از علم الیقین یعنی ما به علم دسترسی داشته باشیم ، عین الیقین یعنی مسایل را دقیق مشاهده کنیم و حق الیقین یعنی تا ما به حق و به اصطلاح امروزی به ثبوت حقایق موضوع برسیم . قرآن و حدیث را کورکورانه قبول کردن خلاف موازین اصول ایمان داری در دین اسلام است ، مخصوصاً که یک معنی تقوی درک حقیقت است. در تفسیر نمونه جلد پنجم صفحه 78 میخوانیم، ” منظور از تقوی که نخستین بار ذکر شده همان احساس مسئولیت درونی است که انسانرا به سوی تحقیق و بررسی در باره دین و نگاه کردن در معجزه پیامبر(ص) و جستجو در باره حق میکند و نتیجه آن ایمان و عمل صالح است، و به تعبیر دیگر تا مرحله‌ای از تقوا در وجود انسان نبوده باشد به فکر تحقیق و جستجوی حق نمی‌افتد.“ پس بر ما گناه است که ما هر چیز را کورکورانه قبول کنیم و قرآن به ما حکم میکند که تعقل کنیم و تدبیر کنیم و از همین سبب است که دین اجباری نیست و تحمیل نه می‌شود تا خود انسان حقیقت را پیدا نکند. در گذشته هم نوشتیم «ریسرچ» و یا تحقیق این نیست که ما مطالب را از گذشتگان نقل قول کنیم . تحقیق از نگاه اکادمیک آن است که ما یک موضوع را دوباره بررسی کنیم و جواب نو پیدا کنیم.

مشکل محققین اسلامی از نگاه تحقیق این است که یک انسان حتی که به حیث عالم شناخته شده باشد بدون چون و چرا و بررسی دوباره، سخن او را نقل قول کردند و فکر کرده‌اند که چون او عالم دین بوده اشتباه نکرده است که این طرز تحقیق اکادمیک نیست و به جزء از ضیاع وقت چیزی دیگری نبوده است. اکثر مذهبیبون که به نام ملا یاد می‌شوند و امروز در مساجد خدمت میکنند تنها قرآن و حدیث را از بر کرده و هرگز به خود زحمت نداده‌اند که سؤال کند همین حدیث را که من به مردم می‌گویم درست است یا خیر؟ از خود، نظر به اساسات جامعه اکادمیک امروز یک تحقیق نشر نکرده است. کتاب نه نوشته است. نتیجه اینکه همان غلط را که خودش به میراث گرفته همان را در منبر به دیگران انتقال میدهد و بدبختی جامعه اسلامی از همین جا شروع شد. و اوئیکه

نشرات دارد از گذشتگان نقل قول کرده است و از خود چیزی نو در امور تفسیر آیات و احادیث چیزی ندارد که این قسمیکه گفتیم مغایر علم تحقیقات است.

احادیث بسیار زیاد است. سنی و شیعه جمع آوری کرده اند. هر دو مذهب بدون اینکه به متن قرآن توجه کنند یک حدیث را روایت کرده اند. سخن مهم درین است که اول علمای شیعه و سنی که هر دو مسلمان هستند و به خداوند ، کلام الله مجید و رسالت پیامبر اکرم (ص) ایمان دارند. این دو گروه که دو شاخه اساسی اسلام را تشکیل میدهد در انتخاب احادیث توافق نظر ندارند و با اساس همین عدم توافق فقه خود را ساخته اند. موضوع دوم که همه احادیث را علمای فوق العاده برجسته جهان مانند امام ابوحنیفه علیه الرحمه که زیادترین پیرو را در بین مذاهب دارد ، قبول نکرده اند. در «تاریخ سیاسی اسلام» تألیف دکتر حسن ابرهیم حسن ، مترجم از عربی به فارسی ابوالقاسم پاینده ، چاپ نهم (جلد اول و دوم طبع یکجایی) سال 1376 ، که از کتابهای بسیار ارزنده تاریخ اسلام به شمار می رود ، چنین میخوانیم : ”بخاری هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث فراهم آورده که بسیاری از آن مکرر است و احادیث نا مکرر بیش از چهار هزار نیست. بخاری این شمار را چنانکه گویند از سیصد هزار حدیث بر گزیده و با وجود این ابوحنیفه فقط بشانزده حدیث وی اعتماد کرده و ازین جا میتوان گفت که جعل و تحریف در کار حدیث تا کجا بوده است“ (صفحه 284). سوم نقش عمده حدیث در اسلام شناسی دو چیز است: اول تفسیر قرآن است. ازینرو حدیث باید مطابقت به قرآن داشته باشد و فهم قرآن را با اینکه قرآن به زبان مردم نازل شده است برای عرب جاهلیه در آن زمان آسان تر سازد. دوم چون قرآن کتاب هدایت است ، حدیث بنیانگذار فرهنگ اسلامی است و اهمیت حدیث در فرهنگ اسلامی همین است. یعنی از نگاه انتروپولوژی حدیث فرنگ دهنده است و از نگاه جامعه شناسی حدیث جامعه ساز است. گزارش حدیث درست به مسلمان فرهنگ خالی از تعصب و بی عدالتی را میدهد و جامعه مسلمان را یک جامعه متمدن میسازد چنانچه یثرب مدینه شد. حدیث نادرست به مسلمان یک فرهنگ مُبندل و پُر از تعصب و بی عدالتی را پیشکش می کند. نتیجه اینکه آن مدینه که پیامبر (ص) به ارمغان آورد دیگر وجود ندارد.

حالا می رویم به بررسی بعضی از احادیث که هیچکس نه می تواند سطح جنجال بر انگیز بودن آنها انکار کند. در تاریخ اسلام بزرگترین مثال آن نکاح موقت است. نقل حدیث باعث این همه جنجال شده است. در زمان پیامبر (ص) مذهب نبود. پس نقل حدیث به سلیقه های مختلف اتحاد مسلمین را به هم زده است. سؤال اول از جناب احراری همین است که در زمان پیامبر مذهب نبود پس چرا ما بالای صیغه این همه جنجال داریم؟ این همه جنجال از کجاست؟ برای روش ساختن قضیه مطالب را که در گذشته نوشته ام تکرار می نویسم

استدلال تسنن: این گروه مذهبی چنین می گویند

نکاح در زمان حضرت رسول کریم (ص) روا بود و بعداً منع شده است. در صحیح بخاری این روایات آمده است

باب 31 سر انجام رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از نکاح مُتعه منع فرمودند

حدیث شماره 5115 در صحیح بخاری چنین گزارش شده است: “از زُهری، از حسن بن محمد بن علی و برادرش عبدالله، از پدرشان، روایت است که علی (رضی الله عنه) به ابن عباس گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از مُتعه و گوشت خران اهلی در زمان فتح خیبر منع کرده است» در حدیث شماره 5116 متعاقب حدیث اولی میخوانیم که «از شُعبه روایت است که ابو جمره گفت: از ابن عباس شنیدم که در باره مُتعه زنان از وی سؤال شد و او اجازه داد. غلام آزاد شده اش به او گفت: این در حال سختی و کمبود زنان است – یا همچو چیزی گفت – ابن عباس گفت : آری.” متعاقب این حدیث ، دو حدیث که شماره های آن پیهم است یعنی 5117 و 5118 چنین گزارش میدهد «از عمرو ، از حسن بن محمد از جابر بن عبدالله و سلمه بن اکوع روایت است که گفته اند: ما در لشکری بودیم ، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نزد ما آمد و فرمود: همانا به شما اجازه داده شده که مُتعه بکنید ، پس مُتعه کنید» و در حدیث آخری در صحیح بخاری یعنی حدیث شماره 5119 میخوانیم که «از ایاس بن سلمه بن اکوع ، از پدرش روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: “هر مرد و زنی که (به نکاح موقت) موافقت کنند ، معاشرت زناشویی میان آنها برای سه شب است ، پس اگر بخواهند مدت آنها زیاد کنند یا از یکدیگر جدا شوند من نمیدانم که این چیزی خاص برای ما (صحابه) بود و یا برای عموم مردم.” ابو عبدالله (امام بخاری) گفت : علی به روایت از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) واضح ساخت که

همانا اباحت مُتعه منسوخ شده است» این بود احادیث که در صحیح بخاری روایت شده است و حالا می‌پردازیم به تحلیل این احادیث

از احادیث بالا به اساس علم تحقیقات چندین مطلب می‌تواند استخراج شود. اول اینکه در حدیث اول می‌خوانیم که مُتعه نهی شده است، نه اینکه حرام شده باشد. از نگاه علم زبان‌شناسی عربی یک تفاوت است میان «نهی» و «حرام». در گذشته نوشتیم که حرام کردن تنها حق خداوند است. لطفاً به مضمون این محقق زیر عنوان «حرام کردن حق خداوند است» در سایت این محقق رجوع کنید. نکاح موقت توسط پیامبر در یک زمان خاص اجازه داده شده است و بعداً نهی شده است نه اینکه حرام شده باشد. آقای احراری چرا اهل تسنن صیغه را حرام کردند؟ این موضوع ما را به مطلب دوم می‌رساند و آن این است که «نهی» شکل موقتی دارد یعنی می‌تواند که آن نهی از میان برداشته شود. و حرام از جانب خداوند است و قطعی است و کسی نه می‌تواند حرام را حلال کند و یا حلال را حرام کند. سوم، قسمیکه در احادیث می‌بینیم متعه در زمان جنگ اجازه داده شده و آن هم برای سه شب مگر در صورتی که طرفین به ادامه آن تمایل داشته باشند. موضوع مهم که از این احادیث استنباط می‌شود و در راستای تحقیقات فوق‌العاده حائز اهمیت است ثقه بودن روایت است. در حدیث دومی یعنی 5116 راوی روایت میکند و اضافه میکند «یا همچو چیزی گفت». این سبک روایت موقت حدیث را ضعیف نی بلکه بی‌معنی می‌سازد یعنی که راوی متیقن نیست که چه می‌گوید. طرفداران حدیث تکیه بر این میکنند که راویان مردم صادق بودند. صادق بودن یک طرف قضیه است و گزارش دقیق را از نگاه علم تحقیقات طرف دیگر قضیه. و ابن عباس (رض) هم همان سخن مشکوک را آری می‌گوید. آقای احراری آیا ظن و گمان در قرآن محکوم نشده است؟ و گناه نه دارد؟ در حدیث آخری به وضاحت آمده است که «معاشرت زناشویی میان آنها [زن و مرد] سه شب است، پس اگر بخواهند مدت آنرا زیاد کنند یا از یکدیگر جدا شوند». اینجا می‌بینیم با اینکه متعه برای زمان جنگ بوده و حتی سه شب تعیین گردیده است اما اجازه داده شده که اگر می‌خواهند مدت آنرا زیاد کنند، اختیار دارند. کلمه «زیاد» درین جا انتهایی است و مقید نیست. بار دوم می‌بینیم که راوی می‌گوید [سه شب] برای ما (صحابه بود) و یا عموم مردم؟ حدیث فوق نشان می‌دهد که راوی نه میدانست ارشاد پیامبر (ص) برای کی‌ها بوده است و با اینکه شخص از جمله صحابه بوده و اما نه میدانست که اسلام برای همه مردم است نه یک طبقه خاص! آقای احراری آیا این همه شک را ما منحیث یک مجموعه علمی در عصر حاضر قبول کنیم؟ در حالیکه میدانیم قرآن علم است و محمد (ص) مظهر علم. و بالاخره می‌خوانیم که از علی (رض) روایت است که اباحت متعه منسوخ شده است. موضوع نکاح موقت در متون اهل تسنن سؤال بر انگیز است. در پاورقی احادیث صحیح بخاری در مورد نکاح متعه می‌خوانیم که «نکاح مُتعه، نکاح موقت است که برای مدتی معین عقد میشود. این‌گونه نکاح در اوایل اسلام در حالات ضروری جایز بود، سپس منع شد و بار دیگر مباح شد و سپس منع شد. آیا در یک کتاب علمی جایز است این همه تردید وجود داشته باشد؟ نووی گفته که پیش از واقعه خیبر حلال بود، در روز خیبر حرام شد. بر تحریم آن اجماع صورت گرفت» و در ادامه این پاورقی می‌خوانیم که «گفته علی رضی الله عنه به پاسخ ابن عباس است که میگفت: لا بأس بنکاح المتعه یعنی در نکاح متعه باکی نیست». دکتر یوسف قرضاوی در کتاب حلال و حرام در اسلام می‌نویسد که از ابن عباس در باره نکاح موقت پرسیده شد و او جواب گفت که «در حال ضرورت جائز است، ولی بعداً که دید مردم از فتوای او سوء استفاده می‌کنند و بدون توجه به ضرورت نکاح متعه را انجام می‌دهند از فتوای خود پشیمان شد». همه میدانند که ابن عباس از بزرگترین مفسرین قرآن مجید بوده است و او بحر از علم و معرفت بود. نه میتوان اعتبار کرد که همچو یک شخصیت فتوی دهد و بعد پشیمان شود زیرا اهل واقعی علم همچو اشتباه را نه می‌کنند زیرا اساس را میدانند. دین یک مسئله اعتقادی، اخلاقی و وجدانی است. مردم میتوانند از هر چیز سوء استفاده کنند در صورتی که وجدان خدا پرستی نداشته باشند. برای اینکه بدانیم که آیا در جنگ خیبر متعه حرام شده باشد و به این تحقیق زیاد تر کمک کرده باشیم به دو کتاب تاریخ مشهور اسلام یعنی تاریخ طبری تألیف محمد بن جریر طبری جلد سوم (دوره هفده جلدی با کتاب دنباله و احوال و آثار) و تاریخ کامل تألیف عزالدین ابن اثیر جلد سوم (دوره هفت جلدی) مراجعه کردیم و همچو چیزی نیامده است که متعه در جنگ خیبر حرام شده باشد. پس سخن نووی در پاورقی صحیح بخاری مصداق تاریخی ندارد. همچنان در همین پاورقی آمده است که متعه در غزوه اوطاس مباح شد. درین قسمت هم اختلاف نظر است و به یقین آشکار نیست که در کدام غزوه نهی شده باشد. این همه در هم و بر همی را

جناب احراری چگونه توجیه می کنند؟ آیا هنوز هم ما این متن سر درگم را قبول کنیم؟

من در فیسبوک از جناب احراری سوال کردم که نظر شما در مورد سنگسار چیست و آقای احراری خاموش ماندند. چندین حدیث را در مورد سنگسار ترجمه کرده اند. خاموشی در مسایل دینی رضایت است یعنی که آقای احراری طرفدار سنگسار زنان و مردان در قرن بیست و یکم هستند!!؟؟ و حتماً آقای احراری آنرا سنت میدانند. آقای احراری آیا هرگز فکر کرده اند که چه را ترجمه کنند و چه قابل ترجمه نیست؟ معلوم میشود آقای احراری خبر نداشتند که یک تفاوت عمده بین حدیث یعنی گفتار پیامبر(ص) و سنت و روش زندگی پیامبر(ص) وجود دارد و سنت ها می تواند مقید به زمان و مکان باشد و حدیث شکل جهانی دارد و مقید به زمان نیست. وقتیکه احادیث سنگسار ترجمه می شود معلوم میشود حتماً به تطبیق آن هم اعتقاد دارند. جواب آقای احراری چیست؟ به سنگسار اعتقاد دارند یا ندارند؟ اگر دارند سؤال این است که در جامعه امروز همچو حکم جزایی قابل قبول است؟ و اگر ندارند چرا همچو مطلب که به روزگار حقوق بشر و حقوق انسان در قرن بیست و یکم قطعاً مطابقت ندارد ترجمه شود؟

جناب احراری در صفحه 148 جلد پنجم صحیح بخاری در پاورقی نوشته اند که "اگر کسی به زن خود بگوید که اگر به فلان خانه رفتی، طلاق هستی. وی اگر به همان خانه رفت طلاق میشود" سوال من از جناب شان این است که منبع قوانین اسلامی قرآن و سنت و حدیث است. در کجا پیشوای اسلام گفته است که اگر زن به خانه مادرش و یا پدرش و یا برادرش بدون اجازه رود طلاق میشود؟ آقای احراری این جمله را از کجا گرفته است؟؟ جناب احراری متوجه نشده اند که یک مطلب را نوشته اند که مخالف قرآن است؟ قرآن می گوید که "والا ارحام" یعنی از خویشاوندان میرید. "فلان خانه" که نوشته شده میتواند خانه مادر و پدر باشد. آیا رسول کریم (ص) زنان را گفته است که وقتیکه خانه پدر و مادر تان می روید اجازه بگیرید؟ حدیث این مسئله در کجا است؟ آقای احراری بار بار گفته اند که احادیث بیان قرآن است. انشالله که ازین مطلب انکار نه میکنند. موضوع که جناب شان نوشته است نه تنها بیان قرآن نیست بلکه مخالف قرآن است

یک مثال دیگر از زن ستیزی احادیث که مذهبیون سوءاستفاده میکنند، نقل قول میکنم که مردم را بیراه کرده است. در صحیح بخاری و مسلم آمده است و مذهبیون بار بار این حدیث را نقل قول کرده اند که زنان را ناقص العقل خوانده است. حدیث جعلی چنین است: "از عبدالله بن عمر (رض) روایت شده است در میان زنان که عقل و دین شان ناقص است به خاطر دو شاهد زن و یک شاهد مرد و اینکه زنان در طول ماه گاهی نماز نه می خوانند و گاهی در ماه رمضان روزه نه می گیرند." جناب احراری صاحب محترم آیا این گناه زنان است که تکلیف ماهانه دارند و یا از نماز معذور هستند و یا این حکم خلقت و قانون خلقت و طبیعت است؟ آقای احراری عدالت خداوند را با این حدیث جعلی و ترجمه آن زیر سوال می برند. این حدیث چنین معنی میدهد که خداوند خواسته است که آنها ناقص العقل باشند!! در حالیکه در خلقت انسان چه مرد باشد و یا چه زن باشد خداوند تبعیض نکرده است و در سوره القیامه آیات 37، 38 و 39 می گوید "آیا نطفه از منی که در رحم ریخته شده بود نبود؟ (37)، سپس خون چسبیده بود که [خداوندش] آفرید و بسامان کرد(38)، و از آن جفتی نرینه و مادینه (پدید آورد) (39)

آیات فوق می رساند که جزیی ترین کمی و کاستی در خلقت انسان چه مرد باشد چه زن باشد در قرآن دیده نه میشود. و هر دو زن و مرد از نفس واحد خلق شده است. پس آقای احراری یک حدیث جعلی را که مخالف قرآن است در متون دینی ما داخل شده است و جناب شان توجه نکرده اند و ترجمه کرده اند و امروز هزاران نادان، زنان را ناقص

العقل می گویند. توجیه شما درین زمینه چیست؟

حدیث دیگر که زن ستیزی مردان را توجیه میکند همبستر شدن زنان است با شوهران شان. حدیث چنین است که اگر زنان با همسران شان همبستر نشوند فرشتگان ایشان را لعنت می کند. سؤال من از آقای احراری این است که چه می شود که اگر مردان با همسران شان همبستر نشود آیا آنها را هم فرشتگان لعنت میکند؟ مگر قرآن نه می گوید که مرد و زن را از نفس واحد خلق کردیم؟ مگر نفس زن از مرد از نگاه قرآن تفاوت دارد؟ زن ها نفس ندارند؟

یک حدیث که ملیون ها دختر مسلمان را بدبخت ساخته است همانا سن بی بی عایشه صدیقه (رض) است که

غلط گزارش داده شده است و زفاف او را با پیامبر در سن نه سالگی گزارش داده اند. تحقیقات نشان میدهد که سن بی بی عایشه بین شانزده و هژده بوده که پیامبر (ص) او را در نکاح خود در آورده است. آقای احراری و طرفداران این احادیث جعلی را قبول دارند و تحقیقات نو را نظر شخص میدانند. از نگاه علم تحقیقات وقتی که یک موضوع با مدارک ثبوت شود آن نظر نیست بلکه ثمره تحقیقات است. نظر از نگاه علم تحقیق آن است که هنوز ثبوت نشده باشد و از همین دلیل ما علم نظریات داریم یعنی ایدیولوژی. . وقتی که یک مسأله ثبوت شد دیگر نظر نیست و باید تطبیق شود. طور مثال حالا ثابت کرده اند که سگرت برای پیشرفت مرض سرطان بسیار مضر است. نتیجه اینکه در داخل تعمیرات مردم اجازه ندارند در داخل یک تعمیر سگرت دود کنند. برای متن انگلیسی سن بی بی عایشه لطفاً به سایت این محقق رجوع کنید و برای متن فارسی آن به سایت دانشمند گرامی خواجه بشیر احمد انصاری مراجعه کنید. آیا آقای احراری به تحقیقات نو احترام می گذارد؟ آیا این حدیث هنوز هم در متون دینی ما باشد که هزاران کودک را زیر سن به خانه بخت روان می کنند؟

در حدیث آمده است که عقیقه برای پسر دو ذبح گوسفند است و برای دختر یک ذبح گوسفند. آقای احراری آیا این عدالت اسلامی است؟ توجیه شما چه است؟ این است حدیث درست: «ان الله تعالی یحبُّ أن تعدلوا بین اولادکم حتی فی القبل» یعنی خداوند دوست دارد که میان فرزندان خود حتی در بوسیدن آنها بعدالت رفتار کنید.. آیا این تناقض در کتاب حدیث نیست؟ آیا نباید حدیث عقیقه را حذف کنیم؟ توجیه شما چیست؟

وقتی محقق در مسایل مو شگافی نکند و کورکورانه همه چیز را قبول کند و در تحقیق بیاورد شدید به جنجال دچار میشود. مثال آخری که جنجال جهانی پیدا کرد و آن عبارت است حدیث در مورد ختنه مردان و زنان که چنین گزارش داده شده است: « الختنه سنه للرجال و مکرمه للنساء» یعنی ختنه سنت است برای مردان و خوب است برای زنان (خانواده در اسلام اثر فضل غنی مجددی صفحه 209 سال چاپ 2002 میلادی). ختنه دختران اساساً در فرهنگ بومی آفریقایی است و به نام حدیث در متون ما داخل شده است. این حدیث جعلی است زیرا به جز امام حنبل نزد دیگر مذاهب رسمیت ندارد. اما چرا همچو حدیث شامل متون شده است؟ جواب از نگاه انتروپولوژی این است که بعد از رحلت پیامبر اسلام، یک اتفاق خراب در ساخت و بافت اجتماعی جامعه مسلمان به وقوع پیوست و آن اینکه مردم با اینکه مسلمان شده بودند از فرهنگ بومی خود روی گردان نبودند. درین جاست که قوم و مذهب دست همکاری میدهد و برای اینکه مافع قوم پاسداری شود یک موضوع قومی را با یک حدیث جعلی شکل اسلامی میدهند که این سخن ها در افغانستان هم اتفاق افتیده است که قوم و مذهب برای حفظ منافع خود دست همکاری داده اند به جای اینکه منافع ملت را مد نظر گیرند. دلیل که این جنایت در آفریقا صورت گرفته که دختران باید ختنه شوند برای این است که دختران شهوت نداشته باشند و تمایل جنسی شان کم باشد!! آیا وقت آن نیست که این حدیث از متون ما خارج شود زیرا ثابت شد که حدیث نیست؟

پیشنهاد من به افغانان عزیز این است تا یک کمیته چهار پنج نفره در آمریکا که من هم شرکت خواهم کرد تشکیل شود و احادیث درست از نادرست تفکیک شود و یک مجموعه سالم حدیث به جامعه افغانی تقدیم شود تا گلیم این همه خرافات، تبعیض و تعصب چیده شود. این کار امکان پذیر است اگر ما واقعاً دین خود را دوست داریم

اول مارچ 2017 میلادی

برای تحقیقات سن بی بی عایشه به انگلیسی و فارسی به این دو سایت رجوع کنید

www.drfaridyounos.com/links

[سن عایشه صدیقه/ www.bashiransari.com/](http://www.bashiransari.com/)